

خودپسندی و زیان‌های آن از دیدگاه امام علی علیه السلام

دکتر حبیب رضا ارزانی*

سعید آخوندی یزدی**

چکیده

خودپسندی، همواره به‌عنوان رذیله‌ای اخلاقی مورد توجه پیشوایان دین بوده و نسبت به خطرات و زیان‌های آن هشدار داده شده است. برخی از احادیث عجب، از سوی امام علی علیه السلام صادر شده و ایشان به ریشه، علل و زیان‌های این بیماری روانی اشاره کرده‌اند. علمای علم اخلاق و دانشمندان علم روانشناسی نیز به این موضوع پرداخته‌اند. نویسنده در این نوشتار در پی آن است که با روش کتابخانه‌ای، استنادی و تحلیلی، بعد از مفهوم‌شناسی عجب، به بررسی ریشه و زیان‌های عجب در سخنان امام علی بپردازد. در این تحقیق از نظر دانشمندان علم روانشناسی نیز استفاده شده است. از جمله زیان‌هایی که برای خودپسندی از کلام حضرت قابل برداشت است عبارتند از: فراهم کردن زمینه تسلط شیطان، ضعف قوه عاقله، توقف رشد و ارتقاء، تحقیر، کبر و هلاکت.

* - استادیار، عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی.

** - دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث، دانش آموخته حوزه علمیه اصفهان

واژه‌های کلیدی

عُجَب، خودشیفتگی، خودپسندی، امام علی علیه السلام، زیان‌های عُجَب.

مقدمه

عجب، صفتی ناپسند است که آدمی به خاطر کمالی که در خود می‌بیند، خود را بزرگ می‌پندارد و این بزرگ‌پنداری و خودبرتر بینی، نتایج منفی را برای فرد و به دنبال آن برای اجتماع رقم می‌زند. قطعاً پرداختن به ریشه، نشانه‌ها و زیان‌های این رذیله، گامی مؤثر برای جلوگیری از پدیدارشدن خودپسندی در فرد است؛ از همین روست که خودپسندی مورد توجه پیشوایان دین قرار گرفته و به تبع آن، علمای علم اخلاق نیز بدان اهتمام ورزیده‌اند و در دهه‌های اخیر هم این موضوع مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است؛ اما آنچه بیشتر مورد توجه این نوشتار است، بررسی نوع نگاه امیرمؤمنان علیه السلام به این پدیده است. مسائل طرح‌شدنی درباره این موضوع عبارت‌اند از: ۱. امام علی علیه السلام چه نوع نگاهی به عُجَب داشته‌اند؟ ۲. خودپسندی در کلام حضرت، نشأت گرفته از چه چیزی است؟ ۳. زیان‌های عُجَب از منظر امام چیست؟ در این مقاله، نویسنده در پی پاسخ به این سؤالات است.

مفهوم‌شناسی عُجَب

۱. عُجَب در لغت

ابن فارس در مقایس اللغه، عُجَب را این‌گونه معنا می‌کند: «العُجَب، وهو أن يتكبر الإنسان في نفسه؛ (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴: ۲۴۳) عُجَب آن است که انسان خودش را بزرگ بشمارد.» ابن منظور در لسان‌العرب آن را به «زهو» تفسیر کرده است که به معنای «بزرگ آمدن انسان در نظر خودش» است. (ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱: ۵۸۲) فیروزآبادی نیز در القاموس المحيط، عُجَب را با «زهو» مترادف می‌داند و

«أَعْجِبَ بِهِ» را به «عَجِبَ و سُرِبَهُ» معنا کرده است. (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱: ۱۰۱) از میان لغت‌شناسان معاصر، علامه مصطفوی در التحقیق، ماده «عُجِبَ» را دارای دو ریشه می‌داند که ریشه اول را چنین بیان می‌کند: «فالأول العُجِبُ و هو ان يتكبر الإنسان في نفسه، تقول هو مُعْجَبٌ بنفسه» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸: ۳۴) که این معنا، همان معنایی است که ابن منظور بیان کرده است و برخی دیگر عُجِبَ را به «الکبر و الزهو» تبیین کرده‌اند. (المعجم الوسیط: ۶۰۷)

در زبان فارسی نیز واژه‌های «خودپسندی و خودپرستی» برای همین منظور به کار رفته است؛ (فرهنگ عمید: ۴۶۷) از این رو، کلماتی هم چون عُجِبَ، خودبینی و خودپسندی همگی در یک رده معنایی استفاده می‌شوند و واژگانی هم چون غرور و تکبر دارای تفاوت معنایی با عُجِبَ هستند، اگرچه منشاء اصلی همگی آن‌ها، جهل و جملگی از موانع اصلی فروتنی و کوچک شمردن خویش به حساب می‌آیند. از واژه «خودشیفتگی»^۱ نیز برای اشاره به این معنا در حوزه روانشناسی استفاده شده است. از مجموع معانی لغوی بیان‌شده می‌توان این گونه نتیجه گرفت که عُجِبَ آن است که انسان در نظر خودش بزرگ جلوه کند و از خود یا عملش خشنود باشد.

۲. عُجِبَ در کلام امام علی علیه السلام

با دقت در روایات صادرشده از امام علی علیه السلام در باب عُجِبَ، می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان عُجِبَ را در همان معنای لغوی به کار برده‌اند و بسط یا تغییر معنایی توسط امام در لغت عُجِبَ صورت

۱-Narcissism.



نپذیرفته است. به عنوان نمونه تعبیرهایی، مانند: «إعجاب المرء بنفسه»، (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۳) «من كان عند نفسه عظيماً»، (همان: ۶۲۶) «تكثر بنفسه» (همان: ۵۷۵) و «يتعظم نفسه» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۶) همگی در معنای لغوی استعمال شده و بیانگر استعظام نفس، خشنودی و رضایت از نفس هستند؛ البته با بررسی مجموعه روایات معصومین علیهم السلام در باب عُجَب، این نکته به دست می آید که خودپسندی در معانی دیگر نیز به کار رفته است، مفاهیمی هم چون افتخار به عمل، ادلال یا ناز کردن، منت نهادن و اتکال به نفس که اینها همگی دارای بار منفی بوده و مورد نهی ائمه علیهم السلام قرار گرفته است و به نظر می رسد این معانی، مصداق هایی از استعظام به نفس و خشنودی از نفس هستند که در کلام امام علی علیه السلام بدان اشاره شده است.

۳. عُجَب در نظر علمای علم اخلاق

علمای علم اخلاق، تعاریف متعددی از عُجَب بیان کرده اند که برخی از آن ها مختصات دقیق تری از صفت عُجَب را تبیین کرده اند، به عنوان نمونه، ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق در تعریف عُجَب می نویسد:

«أما العُجَب، فحقیقه اذا حددناه انه ظن كاذب بالنفس فی استحقاق مرتبه هی غیر مستحقه لها؛» «هنگامی که حقیقت عُجَب را تعریف کنیم، آن را گمان نادرست به نفس می یابیم، گمان به داشتن جایگاهی برای نفس که سزاوار آن نیست.» (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۶۶)

محمد غزالی در احیاء العلوم، (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۴۰) معجب را شخصی معرفی می کند که نه تنها از زوال نعمت بیمناک نیست؛ بلکه خشنود و مطمئن به آن است و آن کمال را نعمت و نکویی خویش می بیند و نه هدیه ای از طرف خدا.

پس از غزالی، فیض در المحجة البیضاء (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۷۷) و سید عبدالله شبر در الاخلاق، (شبر، ۱۳۷۴: ۱۶۳) همین تعریف را بدون رد و نقد ذکر کرده‌اند.

در تعریف غزالی دو نکته مهم قابل توجه است: اول، اینکه نوعی خود بزرگی بینی در شخص معجب دیده می‌شود که باعث می‌شود کمال را در وجود خود همیشگی و زوال ناپذیر ببیند؛ دوم، اینکه شخص معجب کمال را از آن خود می‌داند و نه هدیه‌ای از طرف خداوند که به او عنایت شده است.

شیخ بهایی در کتاب اربعین (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ح ۲۶: ۳۴۰) خود در صورتی شخص را معجب می‌داند که نعمت را صفت خویش و قائم به خود ببیند و آن را بزرگ شمرده و بدان تکیه کند و خود را بیرون از حد تقصیر دیده و بر خدای سبحان منت نهد و برعکس اگر اینها را هدیه و نعمت خداوند متعال ببیند، مبتلا به عُجب نخواهد بود.

علامه مجلسی در بحار الانوار عُجب را این گونه تعریف می‌کند:

«العُجب استعظام العمل الصالح و استکثاره و الابتهاج له و الإدلال به و أن یری نفسه خارجاً عن حد التقصیر و أما السرور به مع التواضع له تعالی و الشکر له علی التوفیق لذلك و طلب الاستزادة منه فهو حسن ممدوح»؛ «خودپسندی، بزرگ شمردن عمل نیک، زیاد شمردن و منت نهادن بدان است و خود را از دائرة تقصیر بیرون دیدن؛ اما شادمانی همراه با فروتنی در برابر خدای متعال و سپاسگزاری او که چنین توفیقی را داده و طلب فزونی آن [عمل] از او، حالتی نیک و پسندیده است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۳۰۶).

اشکالی که به این گفته وارد است آنکه در این تعریف، عمل نیک است که توسط شخص معجب بزرگ شمرده شده، در حالی که عُجب در نگاه معصومین علیهم السلام و لغت‌شناسان، بزرگ شمردن نفس آدمی است و نه عمل صالح.



به نظر می‌رسد تعریفی که ملا احمد نراقی در معراج السعاده بدان اشاره کرده مختصات دقیق تری از عُجب را داراست. او در تعریف خودپسندی چنین می‌نویسد:

«آدمی خود را بزرگ شمارد به جهت کمالی که در خود بیند، خواه آن کمال را داشته باشد یا نداشته باشد و خود هم چنان داند که دارد و خواه آن صفتی را که دارد و به آن می‌بالد، فی الواقع هم کمال باشد یا نه.» (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۶۵)

به نظر می‌رسد چند وجه، این تعریف را از تعاریف دیگر متمایز می‌کند: اول، اینکه ایشان تکیه اصلی را بر بزرگ شمردن نفس و خود انسان می‌بیند؛ دوم، اینکه لازم نیست صفت و عملی که مورد استعجاب انسان قرار گرفته است، وجود حقیقی داشته باشد و کمال واقعی به شمار آید؛ بلکه وجود ذهنی و خیالی آن برای معجب کافی است. نکته دیگر اینکه مرحوم نراقی بر خلاف پیشینیان، بزرگ شمردن نعمت و رویت کمال و احسان را معنا و تفسیر عُجب نمی‌داند؛ بلکه آنان را به عنوان سبب استعظام نفس در تعریف خود گنجانده است. (مسعودی، ۱۴۳۱: ۱۹۵)

۴. عُجب از دیدگاه روانشناسی

خودشیفتگی در روانشناسی بالینی با نوشته‌های فروید،^۱ کرنبرگ^۲ و کوهات^۳ شروع به برجسته شدن کرد.^۴ در بین این دانشمندان، فروید، خودشیفتگی را از کشفیات و یافته‌های مهم خود می‌داند و از آن در توضیح پدیده‌هایی چون حسد، سادیسم و میل به جنگ استفاده کرده است.^۵ فروم^۶ نیز در تحقیقات خود

۱- Freud.

۲- Krenberg.

۳- Kohut.

۴- APA, ۲۰۰۰.

۵- Freud; Totem and Taboo (standard Edition ; Vol.XIII,P۸۹) ۷۴ ص از کتاب دل آدمی، ص ۷۴

۶- Fromm.



به این پدیده توجه کرده است. او از کسانی است که خودشیفتگی را به فردی و اجتماعی تقسیم کرده و مورد بررسی قرار داده است. در حال حاضر، خودشیفتگی به عنوان «اختلال شخصیت نارسیستیک»^۱ شناخته می‌شود.

دکتر شاملو دربارهٔ اختلال شخصیت خودشیفته، این‌گونه توضیح می‌دهد: «علائم بارز این اختلال شخصیت عبارت است از احساس شدید خود مهم‌بینی و شاخص بودن، تخیلات شدید و دائمی دربارهٔ موفقیت، احتیاج شدید به خودنمایی و جلب توجه و تحسین دیگران، اختلال بین فردی و عاطفی مانند اتکاء و استثمار دیگران ... احساس شدید و غلوآمیز خود مهم‌بینی در این افراد به صورت خودخواهی شدید و خودشیفتگی مداوم تظاهر می‌نماید. استعدادها و پیشرفت‌های خود را خیلی بزرگ جلوه می‌دهند. در بسیاری از مواقع این احساس خود مهم‌بینی با احساس بی‌ارزشی توأم می‌شود. اگر در امری به طور کامل موفق نباشند، احساس حقارت می‌کنند. تخیلات آن‌ها مملو از موفقیت‌هایی در زمینهٔ قدرت، ثروت، هوشمندی و عشق‌های ایده‌آلی است.» (شاملو، ۱۳۸۶: ۲۴۴)

برخی دیگر از روانشناسان در توصیف افراد خودشیفته می‌نویسند:

«افراد خودشیفته معمولاً فقط نظرات خود را قبول دارند و حقی برای دیگران قائل نیستند. این افراد میل شدیدی به تحسین خویش دارند، چون خود را برتر از دیگران می‌پندارند، اصلاً تحمل انتقاد منفی از طرف دیگران را ندارند؛ دقت در موضوعات، حضور در لحظات و درک شور زندگی در آنان کم است، آن‌ها فقط موضوعات مورد نظر خود را می‌بینند و از بقیهٔ چیزها غافل می‌مانند.» (گلوب، ۱۳۸۵: ۸)

۱- Narcissistic personality Disorder.



ریشهٔ عُجب از دیدگاه امام علی علیه السلام

روایات امام علی علیه السلام در باب عُجب بر این نکته استوار است که حضرت ریشهٔ عُجب را جهل می‌دانند. به عنوان نمونه از حضرت نقل شده است که «العُجب رأس الجهل»؛ «خودپسندی اوج جهل است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۳) یا در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام این گونه نقل می‌کنند:

«حسبك من الجهل أن تعجب بعلمك»؛ «در جهل تو همین بس که از دانشت خوشت آید.»

در توضیح می‌توان گفت زمانی که آدمی خود را درست نشناسد و به زوایای درونی خویش آگاهی کافی نداشته باشد، دربارهٔ خود به اشتباه می‌افتد و رفتار خود را بی‌نقص می‌پندارد و بدان‌ها می‌بالد و بر دیگران منت می‌نهد و این مشکلات از جاهلانه و غافلانه نگریستن به خویشتن نشأت می‌گیرد. در مقابل، اگر آدمی درون خود را بکاود و در مقایسه با افراد کامل به عیب‌ها و نقایص خود آگاهی پیدا کند، به خودبرترینی دچار نخواهد شد. روایات دیگری نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که عُجب را نشانهٔ حماقت، (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹) ضعف عقل (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۷۴) یا تباهی آن (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۸۸) دانسته‌اند که تمامی این توصیفات بیان دیگری از جهل و نادانی هستند.

دانشمندان علم اخلاق نیز ریشهٔ عُجب را جهل و نادانی دانسته‌اند. به عنوان مثال ابن مسکویه (ابن مسکویه ۱۳۷۱: ۱۶۶) ریشهٔ عُجب را جهل محض آدمی و فیض کاشانی (فیض کاشانی ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۷۷) علّت خودپسندی را نادانی محض و درمانش را آگاهی، بیان کرده‌اند.

زیان‌های عُجب از دیدگاه امام علی علیه السلام

۱. زمینهٔ تسلط شیطان

امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، اعجاب نفس را از بهترین فرصت‌های شیطان دانسته و او را از آن بر حذر می‌دارد. امام به مالک این گونه می‌نویسند:



«وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ»؛
 «و پرهیز از خود پسندیدن و به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده نیکوکاران را نابود سازد.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۴۴)

به نظر می‌رسد خودبزرگ‌بینی شخص معجب، باعث نگاه خردپندارانه به دیگران می‌شود؛ بر همین اساس به همان اندازه که خود را بزرگ می‌پندارد از عظمت خداوند غافل شده و همین غفلت مقدمه نفوذ و تسلط شیطان را فراهم می‌کند؛ از این رو، می‌بینیم که شیطان خطاب به حضرت موسی می‌گوید: «اگر آدمی بر خود عجب کند و عملش را بزرگ شمارد و گنااهش را فراموش کند، من بر او مسلط خواهم شد.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۷۷)

نکته قابل توجه آنست که بزرگ جلوه‌دادن نیکی عمل و کوچک شمردن گناه، شیوه گمراه کردن شیطان به حساب می‌آید و از این رو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمعون تعلیم می‌دهند هنگامی که شیطان می‌خواهد او را به عجب و خودپسندی وادارد در پاسخ شیطان بگوید:
 «إِسَاءَتِي أَكْثَرُ مِنْ إِحْسَانِي»؛ «بدی من از نیکی‌ام زیادتر است.»

مؤید کلام امام علی عَلَيْهِ السَّلَام سخنی است که شیخ صدوق از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که شیطان به جنودش این گونه خطاب می‌کند:

«إِذَا اسْتَمَكَنْتُمْ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثِ لَمَّ أَبَالَ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْتَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ»؛ «من اگر در سه مورد بر آدمیزاده دست یابم، پس از آن هر عملی که به‌جا آورد، خاطر پریشان نگردم که می‌دانم عملش پذیرفته نیست؛ هنگامی که عمل خود را زیاد پندارد و گناه خود را فراموش کند و خودپسندی در او راه یابد.» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ج ۱: ۱۱۲)

از حدیث یادشده این‌گونه برداشت می‌شود که شیطان در پی مستقر کردن رذیلهٔ عَجَب در شخص است و ایجاد این صفت او را کفایت می‌کند و شاید بتوان این عمل شیطان را ضربه‌ای اساسی بر بنیان هویت دینی شخص دانست.

۲. ضعف قوهٔ عاقله

امام علی علیه السلام یکی از زیان‌های عَجَب را این‌گونه بیان می‌نمایند:

«الرَّاضِي عَنْ نَفْسِهِ مَسْتَوِرٌ عَنْهُ عَيْبَةٌ»؛ «شخصی که عیبش از او پنهان است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۸)

در واقع، علت پنهان بودن عیوب شخص معجب، عدم اندیشه بر نقاط ضعفش است؛ چرا که اساساً فرد خودپسند، شخصیتی خیالی برای خود تصور کرده و با آن خیال زندگی می‌کند و بدیهی است که شیفتهٔ تصویری واهی از خود شدن، مجالی برای بررسی ابعاد خود واقعی باقی نمی‌گذارد و اینجاست که اندیشه به تدریج به خواب می‌رود و همین امر باعث بروز زیان‌های دیگر می‌شود؛ چرا که جوهر وجودی انسان، همان خرد اوست و اگر خرد آدمی به خواب رود، ابزار رشد و کمال را از دست داده است.

فرد خودپسند به هنگام عَجَب، عیوب خود را نمی‌بیند و هر چه این بازهٔ زمانی که شخص در عَجَب به سر می‌برد بیشتر شود، عیوب، بیشتر و ریشه‌دارتر خواهد شد. به فرمایش حضرت علی علیه السلام، آن زمانی شخص متوجه بیماری خود خواهد شد که کمبودها و زشتی‌ها پدیدار گشته (همان: ۹۵۴) و کاستی و نقیصه را به ارث برده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۱)

علامه طباطبایی در تفسیر آیهٔ هشتم سورهٔ فاطر دربارهٔ فردی که عمل زشت او در نظرش زیبا شده، این‌گونه می‌نویسد:

«المراد بمن زین له سوء عمله فرآه حسناً الکافر و یشیر به إلی أنه منکوس فهمه مغلوب علی عقله یری عمله علی غیر ما هو علیه و المعنی أنه لا یتوی من زین له عمله السیئ فرآه حسناً و الذی لیس كذلك بل یری السیئ سیئاً»؛ «مراد از کسی که عمل زشت او در نظرش زیبا شده، کافر است و می‌خواهد بدین نکته اشاره کند که کافر، فهمش منکوس و وارونه و عقلش مغلوب شده و عمل خود را بر خلاف آنچه که هست می‌بیند.» (طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۹).

در تحقیقات روانشناسی نیز، این امر به اثبات رسیده است. اریک فروم بر اساس دستاوردهای خود در این باره می‌نویسد:

«خطرناک‌ترین حاصل بستگی خودشیفته، تحریف قضاوت معقول است. موضوع بستگی خودشیفته، نه بر اساس سنجش عینی ارزش‌ها، بلکه چون من یا مال من است، ارزشمند (نیکو، زیبا، خردمند و ...) پنداشته می‌شود. در خودشیفتگی، داروی ارزش‌ها، متعصبانه و انحرافی است. معمولاً برای این تعصب، به صورتی منطبق تراشی می‌کنند و چه بسا این منطبق تراشی، بسته به هوش و فراست شخص، کمابیش فریبنده باشد. معمولاً در خودشیفتگی آدم مست، این انحراف آشکار است. آنچه می‌بینیم، آدمی است که با شیوه‌ای مبتذل و سطحی سخن می‌گوید و با این حال، آهنگ و لحن صدایش طوری است که گویی شگفت‌انگیزترین و جالب توجه‌ترین واژه‌ها را بر زبان می‌آورد. از نظر ذهنی، خود را بر فراز جهان احساس می‌کند و خوش است، حال آنکه در واقع، در حالت تورم نفس به سر می‌برد. این بدان معنا نیست که اظهارات شخص به شدت خودشیفته، لزوماً ملال‌انگیز است. چنانچه شخص مستعد و هوشمندی باشد، عقاید جالب توجهی ابراز می‌دارد و اگر به آن‌ها بها می‌دهد، داوری‌اش یکسر نادرست نیست؛ اما شخص خودشیفته، در هر حال تمایل دارد به فرآورده‌های خویش ارج بسیار نهد و کیفیت راستین آن‌ها تعیین‌کننده این سنجش نیست (در مورد



«خودشیفتگی منفی»، عکس مسئله مصداق می یابد. چنین شخصی مایل است هر آنچه را به او تعلق دارد، کم بها دهد و داوری او نیز به همین اندازه تعصب آلود و انحرافی است.، چنانچه وی از ماهیت تحریف شده قضاوت های خویش آگاه می بود، حاصل امر به این بدی ها نمی بود. در این صورت، می توانست نسبت به تعصب خودشیفته خویش گرایشی طنز آلود داشته باشد که البته به ندرت اتفاق می افتد. معمولاً چنین شخصی معتقد است که تعصبی در کار نیست و قضاوتش عینی و واقع بینانه است. این امر موجب انحراف شدید قابلیت تفکر و داوری او می شود؛ زیرا هر بار که او با خودش و آنچه هست سروکار دارد، این قابلیت مکرراً سُست تر می شود.» (فروم، ۱۳۸۰: ۹۱)

۳. توقف رشد و ارتقاء

یکی دیگر از آسیب هایی که حضرت علی علیه السلام برای خودپسندی بیان فرموده اند، توقف رشد و ارتقاء فرد معجب است. ایشان در این باره می فرمایند: «الإعجاب يمنع من الازدياد»؛ «خودپسندی مانع رشد است.» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۵۰۰)

در تبیین کلام حضرت می توان به سخن امام رضا علیه السلام استناد کرد که می فرمایند:

«العُجب صارف عن طلب العلم، داع إلى التخبط في الجهل»؛
«خودشیفتگی انسان را از طلب علم منصرف می کند و او را به فرورفتن در جهل و نادانی فرا می خواند.» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۴۰)

توضیح اینکه فرد خودشیفته که وضعیت فعلی خود را رضایت بخش می بیند و متوجه عیوب خود نیست درصدد اصلاح معایب و چاره جویی صحیح در آموزش بر نمی آید و همین باعث توقف رشد او می شود. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:



«من أعجب بحسن حالته قصر عن حسن حلیته»؛ «هر کس از حالت خود خشنود باشد، از چاره‌جویی درست ناتوان ماند.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۳۳)

به بیان دیگر، خودپسند در خود احساس استغناء می‌کند و در نتیجه از تحرک و فعالیت برای رسیدن به سطح برتر باز می‌ایستد و زندگی را با رکود و درجا زدن طی می‌کند.

علاوه بر این، می‌توان این نکته را افزود که معجب خود را از مزایای مشورت و نصیحت بی‌نصیب می‌کند؛ چرا که در اثر خود برتری‌بینی احساس نیازی به استفاده از خرد و فهم دیگران نمی‌کند و گویا در تنهایی و دور از هم‌نوعان خود به سر می‌برد و از همین روست که امام علی علیه السلام وحشتناک‌ترین تنهایی را خودپسندی می‌دانند. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۷۵)

۴. تحقیر

از دیگر آثار و نتایج زیان‌بار عُجب که در سخنان حضرت علی علیه السلام به آن اشاره شده، تحقیر و خوارشدن فرد در نظر دیگران است. حضرت در این زمینه می‌فرماید: «من عظم نفسه، حقر»؛ «هر کس خود را بزرگ بدارد، کوچک شمرده می‌شود.» (همان: ۵۸۳) و نیز می‌فرماید: «من تكثر بنفسه قل»؛ «هر کس خود را بسیار شمرد، کم می‌شود.» (همان: ۵۷۵)

در این راستا، فرد معجب زمینه [جلب] استهزاء و شماتت دیگران را فراهم می‌کند که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«من اعجب بنفسه سخر به»؛ «هر کس به خود ببالد، مورد تمسخر

قرار می‌گیرد.» (همان: ۵۸۳)

به نظر می‌رسد که علت این نگاه تحقیرآلود و همراه با تمسخر به فرد خودپسند، چیزی نباشد جز نگاهی که این فرد به دیگران دارد؛ چرا که معجب



بر اساس خودبزرگی بینی موهومی که به آن مبتلا شده، دیگران را در برابر عظمت فرضی خود، خوار و کوچک می‌پندارد و حتی آن‌ها را به کج‌فهمی متهم می‌کند تا جایی که امام صادق علیه السلام، راه تشخیص عجب در فرد را این ویژگی دانسته و فرموده‌اند:

«من لا يعرف لأحد الفضل فهو المعجب برأيه»؛ «آنکه برای هیچ کس فضیلتی قائل نیست، خودپسند و خودرأی است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۳)

و البته این نگاه هم مورد مذمت اولیای الهی قرار گرفته است. در این زمینه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «من قال إني من أخير الناس فهو من شر الناس و من قال إني في الجنة فهو في النار.» (ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات: ۱۹۲)

از این روایت چنین به نظر می‌رسد که این صفت خودبزرگ‌ترین خودپسند به نگاه او به زندگی دنیا خلاصه نشده، بلکه خودشیفته مقام و جایگاه خود در زندگی بعد از مرگ را هم عالی‌تر از مقام دیگران می‌داند. در جای دیگر درباره نهی از این نوع نگاه بیان شده است:

«إذا قال الرجل هلک الناس فهو أهلكهم»؛ «چون کسی بگوید مردم هلاک گشتند، او بیش از آنان در دام هلاکت گرفتار گردیده است.» (زمخشری، ۱۴۱۷ ج ۳، ص ۴۰۴)

در تحقیقات روانکاوی فروم نیز این حقارت تبیین شده است. او می‌نویسد:

«قضاوت شخص خودشیفته نسبت به آنچه «او» یا مال او نیست، متعصبانه است. جهان بیگانه «غیر از من»، حقیر، خطرناک و غیراخلاقی است. بدین ترتیب، سرانجام شخص خودشیفته، کج‌روی و تحریفی عظیم است. او و مال او، ارزش اغراق‌آمیزی می‌یابد و هر آنچه به غیر متعلق است، ناچیز پنداشته می‌شود و زیان این امر، برای تعقل و عینیت آشکار است.»

۵. کبر و غرور

با بررسی روایات امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام این نتیجه به دست می‌آید که خودپسندی باعث ایجاد کبر خواهد شد. به‌عنوان نمونه، امام علی علیه السلام عجب به حکومت و فرمانروایی را موجب پیدایش غرور و نخوت می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۹۵) و در حدیثی دیگر، عجب در مقابل خشوع قرار گرفته است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۰۲) و چون خشوع با تکبر متضاد است، عجب با تکبر ملازم و همراه می‌شود. البته ذکر این نکته ضروری است که تحقق کبر مستلزم وجود عجب است؛ ولی همیشه عجب، کبر را در پی ندارد. (مسعودی، ۱۴۳۱: ۲۱۶) علمای علم اخلاق نیز با تبعیت از روایات، عجب را منشاء رذایلی هم چون کبر می‌دانند، برای مثال فیض کاشانی معتقد است که تکبر از عجب نشأت می‌گیرد. او می‌نویسد:

«اعلم أن آفات العجب يدعو إلى الكبر لأنه أحد أسبابه كما ذكرناه فيتولد من العجب الكبر و من الكبر الآفات الكثيرة التي لا تحصي»؛ «باید دانست که آفت‌های عجب آدمی را به تکبر فرا می‌خواند؛ زیرا عجب یکی از عوامل تکبر است چنان که پیش از این بیان کردیم؛ بنابراین تکبر از عجب نشأت می‌گیرد و از تکبر آفت‌های بی‌شمار حاصل می‌شود.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۷۵)

مرحوم نراقی نیز عجب را منشاء آفات دانسته و یکی از آن آفات را کبر می‌داند. (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۶۸) امام خمینی نیز رذیله مهلکه کبر را متولد شده از صفت عجب می‌داند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۶۹)

عالمان علم روانشناسی در این باره می‌نویسند:

«مردم خودشیفته کاملاً متفاوتند. آن‌ها به طور غیرارادی و از سر تکبر، تصویر حقیر، غیرقابل تحمل و بیان‌نشده خود را نفی می‌کنند، با ژست‌های متکبرانه مزمن و بزرگ‌نمایی فراوان، خود را از حیث روانی درون دژهایی نفوذناپذیر محصور می‌نمایند.» (گلوب، ۱۳۸۵: ۱۳)

۶. هلاکت

از نگاه امام علی علیه السلام عَجَب، هلاکت و نابودی را به همراه می آورد. با دقت به عباراتی هم چون «من دخله العُجب هلک»؛ «کسی که خودبینی به او راه یابد، هلاک می شود.» (شیخ صدوق، الأمالی: ۴۴۷)، «العُجب هلاک»؛ «عُجب هلاکت است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹) به این نکته پی خواهیم برد که شخص خودپسند با استعظام نفس و خودبرتربینی، خود را در ورطه نابودی و هلاکت قرار داده است؛ البته به نظر می رسد هلاکت، درجه نهایی برای رذیله عَجَب است و در کلام امام علی علیه السلام به درجات خفیف تر نیز اشاره شده، به عنوان نمونه در برخی از احادیث، خودرأیی را مساوی با هلاکت ندانسته؛ بلکه زنگ خطری برای فرد قلمداد می کنند.^۱

کلام امام علی علیه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نحو کامل تری توصیف شده است، آنجا که پیامبر حرص، هوای نفس و عَجَب را به عنوان سه عامل هلاکت بار می شمردند و تنها عَجَب مورد توصیف پیامبر قرار گرفته و به سِرِّ هلاکت بار بودن آن اشاره می شود:

«ثلاث مهلكات: شح مطاع و هوی متبع و إعجاب المرء بنفسه و هو محبط للعمل و هو داعية المقت من الله سبحانه»؛ «سه چیز هلاک کننده است: حرصی که از آن فرمان برند و هوای نفسی که به اطاعت آن برخیزند و از خود راضی بودن و آن، عمل را از بین می برد و سبب خشم خدای سبحان می شود.» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۳۶)

در روایتی دیگر، خداوند گناه را برای شخص مومن بهتر از عَجَب می داند:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ﴾

۱- «قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ»؛ «آنکه تنها با رأی خود ساخت، خود را به خطر انداخت»، نهج البلاغه، ص ۵۰۶.



أبداً»؛ «همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی‌شد.»

در توضیح روایت باید گفت که فرد خودشیفته، در واقع، شیفتهٔ نقش خود است و از خود، تصویری ساخته که هیچ تشابهی با خود واقعی او ندارد و به خاطر استعظام نفس خود را بی‌نیاز از خداوند احساس می‌کند، در این زمان راه فرود آمدن از این قلّهٔ خیالی، فهم و درکی صحیح از خود واقعی است و توجه به کسی که او را نعمت بخشیده است. در این صورت است که فرد با گناهی که مرتکب می‌شود، شخصیت خیالی خود را شکسته و متوجه خدا و خود واقعی خواهد شد.

به نظر می‌رسد علت اینکه خداوند در حدیثی،^۱ گناهکاران را بشارت به بخشش داده و از طرف دیگر، صدیقان را بیم به هلاکت، همین نکته است که شخص عاصی با گنااهش به دامان خدا باز گشته و راه توبه را پیش گرفته است؛ ولی فرد معجب در تصور خیالی از خویش غوطه‌ور است و توجهی به حق تعالی ندارد.

اریک فروم در تحقیقات روانشناسی خویش به این نکته پی می‌برد که شخص خودشیفته به نقطه‌ای خواهد رسید که باعث هلاکت و نابودی او می‌شود. او می‌گوید:

«شخص خودشیفته لزوماً تمام وجود خویش را موضوع خودشیفتگی قرار نمی‌دهد. خودشیفتگی او اغلب بر یک جنبهٔ جزئی شخصیتش متمرکز می‌شود، فی‌المثل، افتخار، هوش، دلیری جسمانی،

۱- «یا داود! بشر المذنبین و أنذر الصدیقین قال کیف أبشر المذنبین و أنذر الصدیقین قال یا داود بشر المذنبین أنى أقبل التوبه و أعفو عن الذنب و أنذر الصدیقین ألا یعجبوا بأعمالهم فإنه لیس عبد أنصبه للحساب إلا هلک.»، کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴.



حضور ذهن یا خوش قیافه بودن. گاه گاهی خودشیفتگی اش خصایصی را در بر می گیرد که متعارفاً موجب غرور شخص نیست، از قبیل استعداد ترسیدن و بدین ترتیب خطر را پیش گویی کردن. «او» با یک جنبه جزیی خویش شناخته می شود. چنانچه پرسیم او کیست؟ پاسخ مناسب این است که «او» مغزش، شهرتش، ثروتش، آلت تناسلی اش، وجدانش و ... است. همه بت های ادیان گوناگون، نمایان گر بسیاری از جنبه های جزیی آدمی است. موضوع خودشیفتگی در شخص خودشیفته، یکی از این خصایص جزیی است که برای او نفسش را تشکیل می دهد. کسی که دارایی اش، نمایان گر نفس اوست، تهدید به حیثیت خود را بسیار خوب می تواند تحمل کند؛ اما تهدید اموال او به سان تهدید زندگانی اوست. از سوی دیگر، برای کسی که هوشش نمایان گر نفس اوست، این واقعیت که حرف احمقانه ای زده است، آنچنان دردناک است که امکان دارد به یک افسردگی جدی بینجامد. به هر حال، هر اندازه خودشیفتگی شدیدتر باشد، شخص خودشیفته، واقعیت قصوری از جانب خویش یا هر انتقاد مشروعی را از جانب دیگران، کمتر خواهد پذیرفت. او فقط از رفتار اهانت آمیز آن شخص احساس خشم می کند یا می پندارد که آن شخص بی حس تر و بی سوادتر و فلان تر ... از آن است که بتواند قضاوت درستی داشته باشد.»

نتیجه

با بررسی روایات امام علی علیه السلام در باب عجب نتایج زیر به دست می آیند:
 امام علی علیه السلام عجب را در همان معنای لغوی به کار برده اند و بسط یا تغییر معنایی توسط امام در لغت عجب صورت پذیرفته است. از دیدگاه ایشان، خودپسندی نشأت گرفته از جهل آدمی است که این نکته در کلام دانشمندان علم اخلاق و روانشناسان نیز بیان شده است. از نگاه ایشان، عجب دارای آثار و زیان هایی است: اول، اینکه عجب، زمینه

تسلط شیطان را فراهم کرده و باعث خواهد شد که شخص، خود را بزرگ پنداشته و به همین میزان از خدا غافل شود؛ دوم، اینکه خودپسندی ضعف قوه عاقله را در پی خواهد داشت به خاطر اینکه معجب، شخصیتی خیالی برای خود تصور می‌کند و با آن خیال واهی زندگی می‌کند و همین امر باعث بررسی نکردن عیوب و در نتیجه خواب خرد او خواهد شد؛ سوم، اینکه خودپسندی توقف رشد را برای او به دنبال دارد؛ چرا که فرد خودشیفته وضعیت فعلی خود را رضایت‌بخش می‌بیند و متوجه عیوب خود نیست و در صدد اصلاح معایب بر نمی‌آید و همین باعث توقف رشد او خواهد شد؛ چهارم، اینکه عجب باعث نگاه حقارت‌آمیز فرد به دیگران و هم‌چنین حقارت خود فرد در نزد مردم و پروردگار خواهد شد و این زمینه خشم خداوند را فراهم می‌کند؛ پنجم، اینکه خودپسندی باعث پدیدار شدن صفت رذیله کبر در فرد خواهد شد و در نهایت، ششم آنکه شخص خودپسند با استعظام نفس و خودبرتربینی، خود را در ورطه نابودی و هلاکت می‌اندازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبۃ النینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
۶. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، بی جا: دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۱ش.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالصدر، چاپ سوم، بی تا.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۱. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، چاپ بیستم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. شاملو، سعید، آسیب شناسی روانی، تهران: رشد، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.
۱۴. شبر، عبدالله، الاخلاق، قم: الغدير، ۱۳۷۴ش.



۱۵. شریف‌الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۶. شیخ بهایی، محمدبن حسن، اربعین، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، تهران: فکر، ۱۳۸۷ش.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: جاویدان، ۱۳۵۰ش.
۱۹. غزالی، محمدبن محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤنوالدین محمد خوارزمی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۲۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، بی تا.
۲۲. ———، معجم الوسیط، بیروت: المکتبه الاسلامیه، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۲۳. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیشی)، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۲۴. فروم، اریک، دل آدمی و گرایشش به خیر و شر، ترجمه: گیتی خوش دل، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۰ش.
۲۵. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۷. گلوب، الن، خودشنیفتگی و تأثیرات مخرب آن بر فرزندان، ترجمه سهیلا خسروی، تهران: پیک بهار، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مسعودی، عبدالهادی، نسیم حدیث، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، قم: هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۸ش.
۳۱. American Psychiatric Association. (۲۰۰۰). Diagnostic and statistical manual of mental disorders (۴th ed. , Text Revision). Washington, DC: Author.